

کاوشی در روش‌شناسی تاریخ اندیشه‌های سیاسی

(مطالعه موردی: نقد اسکینر بر روش‌شناسی قرائت متنی)

سید خدایار مرتضوی *

استادیار علوم سیاسی دانشگاه شیراز

(تاریخ دریافت: ۱۵/۹/۱۳ - تاریخ تصویب: ۱۵/۱۲/۹)

چکیده:

مطابق روش‌شناسی قرائت متنی، مفسر هر متن صرفاً با تمرکز بر خود متن می‌تواند معنای آن را دریابد. این روش‌شناسی مبتنی بر دو فرض اساسی است: یکی این که متن یک ایژه خودکفا بوده و دارای جهانی مستقل و خودمختار است و مفسر با تأمل در این جهان قادر است معنای متن را بدون توجه به قصد و نیت مؤلف و نیز بدون نیاز به شناخت زمینه اجتماعی-تاریخی پیدایش آن درک کند. دیگر اینکه، متون خصوصاً متون کلاسیک، متضمن سؤالات اساسی و دائمی و ایده‌های عام و فرازمانی است که بشر همواره در طول تاریخ با آنها درگیر بوده و خواهد بود. اسکینر ضمن نقد و نفی این دو فرض به نقد روش‌شناسی قرائت‌متنی می‌پردازد و ناکفایتی آن را در فهم اندیشه‌های سیاسی نمایان می‌سازد. در این مقاله، روش‌شناسی قرائت‌متنی و نقد اسکینر بر آن مورد تحلیل و نقد قرار گرفته و از این رهگذر چه به لحاظ سلبی و چه به لحاظ ایجابی نکاتی مفید و آموزنده در روش‌شناسی تاریخ مفاهیم و ایده‌های سیاسی مطرح شده است.

واژگان کلیدی:

روش‌شناسی - قرائت متنی - اسطوره - هرمنوتیک - تفسیر و اسکینر

مقدمه

کوئنتین اسکینر (Quentin Skinner) استاد تاریخ اندیشه‌های سیاسی نوین دانشگاه کمبریج و از پژوهشگران انگلیسی معاصر است که تاکنون چندین اثر مهم در این زمینه نگاشته است.^۱

۱. کتاب دو جلدی *بنیادهای اندیشه سیاسی نوین*، یکی از مهم‌ترین آثار اسکینر است که در آن اندیشه‌های سیاسی دوران نوزایی (رنسانس) و اصلاح دینی (رفرماسیون) با توجه به زمینه تاریخی، اجتماعی و زبانی آن دوران بررسی و تحلیل شده است (Skinner, 1978).

نمونه دیگر، کتاب *ماکیاولی* است که در آن اندیشه سیاسی ماکیاولی در چارچوب مباحثه‌ها و مجادله‌های فکری و زبانی روزگار وی بررسی شده است و یگانه کتاب اوست که به فارسی ترجمه شده است. در این کتاب، اسکینر به منظور فهم معانی اصطلاحاتی همچون فضیلت (Virtue) در اندیشه سیاسی ماکیاولی به جست‌وجوی معنای این اصطلاحات در مباحث زبان شناختی و در فرهنگ لغات و آثار متفکران آن مقطع تاریخی (دوران رنسانس) می‌پردازد؛ سپس گرایش‌ها و جریان‌های فکری سیاسی آن مقطع را بررسی می‌کند تا به قصد و هدف ماکیاولی از طرح و به‌کارگیری چنین اصطلاحاتی پی ببرد (اسکینر، ۱۳۸۰). اثر دیگر وی کتابی با عنوان *آزادی قبل از لیبرالیسم* است که طی آن به بررسی مفهوم آزادی از دوران جنگ‌های داخلی انگلستان در قرن هفدهم تا عصر مدرن و دوران لیبرالیسم می‌پردازد (Skinner, 1998).

سرانجام مهم‌تر از همه، کتاب سه جلدی *بیش‌هایی (نگرش‌هایی) درباره سیاست* است که جلد اول آن تحت عنوان *ملاحظه روش*، به‌طور کامل به مباحث متدلوژیک اختصاص یافته، و حاوی کلیه مقالات روش شناختی وی درباره قرائت و تفسیر متون تاریخی به منظور فهم مفاد و مضمون آن‌ها است. این مقالات شامل مقالاتی است که پیش‌تر در مجلات و آثار دیگر به چاپ رسیده و پیش از آن جیمز تولی برخی از آنها را در کتاب *معنا و زمینه گرد آورده* و منتشر کرده بود و این‌جا با اندکی تغییرات و اصلاحات در عنوان و محتوای آنها دوباره به زیور طبع آراسته شده‌اند. در این جلد، کوشش اسکینر بر این بوده است تا این دیدگاه روش شناختی را طرح کند که برای نوشتن تاریخ ایده‌ها در یک سبک تاریخی مناسب باید آثار و متون مورد نظر را در زمینه‌های فکری و چارچوب‌های گفتگویی زمان پیدایی آن‌ها قرار داد تا آنچه را که نویسندگان از نوشتن آنها مد نظر داشته‌اند فهمیده شود این جلد مهم‌ترین و اصیل‌ترین منبع برای شناخت متدلوژی اسکینر و نیز مهم‌ترین منبع برای پی‌بردن به نقد وی بر متدلوژی قرائت متنی به شمار می‌آید.

جلدهای دوم و سوم این اثر که به ترتیب تحت عناوین *فضایل رنسانس و هابز و علم مدنی* چاپ و منتشر شده‌اند، به موضوعات و مقولات اندیشه‌های سیاسی اروپا در دوران رنسانس و اوایل دوران مدرن مربوط می‌شوند که از آن جمله می‌توان به موضوعاتی چون واقعیت رنسانس، ارزش‌ها و فضایل جمهوری خواهی، ایده آزادی منفی، اومانیزم، اسکولاستیسم، حاکمیت مردمی و ابهام در اخلاقیات از یک‌سو و دیدگاه‌های متفکرانی چون ماکیاولی، مور، میلتن و هابز از سوی دیگر اشاره کرد.

بر این اساس، جلد اول *بیش‌هایی (نگرش‌هایی) درباره سیاست* بخش متدلوژیک این اثر سه جلدی، و در واقع کل متدلوژی اسکینر را تشکیل می‌دهد و جلد دوم و سوم این اثر (و نیز سایر آثار او) با استفاده از این متدلوژی به بررسی مفاهیم و اندیشه‌های سیاسی و یا به تحلیل دیدگاه‌های متفکران سیاسی می‌پردازد و به همین سبب، توجه و تمرکز ما در این مقاله و نیز بیشترین استنادات و ارجاعات به همین جلد اول خواهد بود. به بیان دیگر، جلدهای دوم و سوم کتاب *بیش‌هایی (نگرش‌هایی) درباره سیاست* و همین‌طور سایر آثار ماکیاولی که پیش‌تر به آن‌ها اشاره شد، همگی آثاری هستند که اسکینر بر پایه متدلوژی خود آنها را نگاشته است و در حقیقت این آثار تحقق عینی یا مصادیق عملی کاربرد متدلوژی وی به‌شمار

بخش قابل‌ملاحظه‌ای از این آثار به مباحث روش‌شناختی اختصاص یافته است. مسأله اصلی اسکینر در اینگونه مباحث پرداختن به این نکته است که در تلاش برای فهم یک اثر چه رویه‌هایی مناسب باید اتخاذ کرد؟ (Skinner, 1988, P. 29). بنابراین، مسأله اسکینر مسأله اساسی هر پژوهشگر علوم انسانی است. پژوهشگران ایرانی نیز از این امر مستثنی نیستند و خواه ناخواه با این مسأله مواجه شده و خواهند شد. لذا با پردازش این مسأله و بررسی توضیحات اسکینر درباره آن، می‌توان از لحاظ روش‌شناختی به نکاتی مناسب و سودمند برای انجام پژوهش‌های مربوط به علوم انسانی، خصوصاً پژوهش‌های مربوط به تاریخ، فلسفه و اندیشه‌های سیاسی دست یافت.

بنا به تصریح اسکینر، نسبت به مسأله اساسی فوق و سؤالات مرتبط با آن، دو رهیافت متعارف (ارتدکسی) یا دو روش‌شناسی رایج ولی متفاوت ارائه شده است: یکی «روش‌شناسی قرائت زمینه‌ای» (Methodology of Contextual Reading) است که «زمینه» (Context) را تعیین‌کننده معنای متن می‌داند و لذا فهم معنای هر متن را منوط به فهم زمینه‌های فکری، اجتماعی، دینی، سیاسی و اقتصادی آن متن می‌کند. مطابق این روش‌شناسی، در تلاش برای فهم معنای یک متن باید آن «زمینه کلی» (The Total Context) یا «چارچوب نهایی» (The Ultimate Framework) را که متن در آن تکوین یافته است، بازسازی کرد. دیگری «روش‌شناسی قرائت‌متنی» (Methodology of Textual Reading) است که بر «خودمختاری ذاتی متن» (The Autonomy of the Text Itself) به عنوان تنها کلید ضروری برای فهم معنای آن تأکید دارد و هرگونه تلاش برای بازسازی زمینه اجتماعی را به عنوان تلاشی بیهوده کنار می‌گذارد (Ibid).

به نظر اسکینر، هر دو روش‌شناسی فوق از ناکفایتی اساسی رنج می‌برند و هیچ کدام از آنها به تنهایی نمی‌تواند روشی کافی یا مناسب برای دستیابی به فهم درست اثر باشد. به همین سبب، وی هر دو روش‌شناسی را به صورتی نقادانه مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌دهد و از این رهگذر روش‌شناسی خاص خود را سامان می‌دهد که این روش‌شناسی به زعم خویش از ایرادات و انتقادات وارد شده به آن دو روش‌شناسی مبراست. در این مقاله، نقد اسکینر بر روش‌شناسی قرائت‌متنی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

می‌آیند. متدولوژی خاص اسکینر بر پایه نقد دو متدولوژی قرائت زمینه‌ای و قرائت متنی استوار شده است که در این‌جا نقد وی بر متدولوژی قرائت متنی مورد بررسی و کنکاش قرار می‌گیرد (Skinner, 2002).
برای کسب اطلاعات بیشتر درباره آثار اسکینر به مقاله زیر از نگارنده مراجعه شود:
«بررسی آثار اسکینر و کنکاشی در نقد وی بر متدولوژی قرائت‌زمینه‌ای»، *قیاسات*، شماره ۴۲، زمستان ۱۳۸۵.

نقد روش‌شناسی قرائت‌متنی

روش‌شناسی قرائت‌متنی، بر خود متن به عنوان یک ابژه خودکفای تحقیق و فهم تأکید دارد و مبتنی بر این فرض بنیادین است که متون کلاسیک دارای «عناصر فرازمانی» (Timeless Elements) به شکل «ایده‌های عام» (Universal Ideas) و یا دارای «حکمت فراتاریخی» (Dateless Wisdom) با «کاربرد عام» (Universal Application) هستند. به همین سبب، این متون همیشه با انسان‌ها در ارتباط هستند و انسان‌ها باید همواره از آنها بهره‌گیری نمایند (Skinner, 2002, p. 57). لذا، هدف کلی این روش‌شناسی، ارزیابی مجدد متون کلاسیک (کاملاً جدای از زمینه اجتماعی و تاریخی شکل‌گیری آنها) برحسب کشف ایده‌ها یا پرسش‌ها و پاسخ‌های فرازمانی مطرح شده در آنهاست. به نظر اسکینر، متن‌گرایان متون کلاسیک را متونی می‌دانند که فراتر از زمان و مکان در پی پاسخگویی به سؤالاتی هستند که بشر به صورت دائمی و همیشگی با آنها روبروست.^۱ از این منظر، مطرح‌کردن شناخت زمینه اجتماعی به عنوان یک شرط ضروری برای فهم متون کلاسیک معادل انکار این ادعاست که آنها متضمن عناصر فرازمانی و علائق همیشگی هستند (Ibid, P.30). لذا پژوهشگری که این روش‌شناسی را اتخاذ می‌کند، بدون توجه به زمینه اجتماعی و شرایط تاریخی باید صرفاً روی آنچه که یک نویسنده کلاسیک درباره حکمت فراتاریخی و پرسش‌ها و پاسخ‌های فرازمانی گفته است، متمرکز گردد.

به طور کلی، روش‌شناسی قرائت‌متنی دارای دو وجه اصلی است که این دو وجه مکمل یکدیگرند. یکی وجه مثبت یا ایجابی است که در تلاش برای تفسیر متن و کشف معنای آن فقط باید بر خود متن تمرکز نمود و فرض بر این است که هر متنی که به قدر کافی مورد تأمل واقع شود، معنا و پیام خود را ارائه می‌دهد. دیگری وجه منفی یا سلبی است که بر مبنای آن نباید به موضوعات بیوگرافیک و نیات و انگیزه‌های مؤلف و یا به زمینه اجتماعی-تاریخی متن پرداخت و یا هرگز نباید از متن فاصله گرفت و جدای از آن حرکت کرد (Skinner, 1988, P. 69)

مطابق این روش‌شناسی، برای تفسیر و فهم یک متن متمرکز شدن روی خود متن کفایت می‌کند و نیازی نیست که به زمینه‌های اجتماعی و تاریخی پیدایش آن و یا به قصد و نیت مؤلف آن پرداخت. از این منظر، متن یک نوشتار مرده و بی‌جان نیست که با قصد مؤلف بتوان

۱. این نظر اسکینر درست در مقابل دیدگاه متفکرانی همچون لئو اشتراوس است که بر روی یک سری سؤالات دائمی و اساسی تأکید می‌کنند که به زعم آنها بشر در طول تاریخ با آنها مواجه بوده است و گویی مضمون این سؤالات همواره ثابت و بدون تغییر مانده و اندیشمندان و متفکران هر دوره تاریخی برداشت همسانی از مضمون آنها داشته‌اند. برای کسب اطلاعات بیشتر در این زمینه رجوع شود به: (اشتراوس، ۱۳۸۱)

حیاتی دوباره بدان بخشید. بلکه متن خود حیاتی مستقل دارد و قادر است معنای خود را به خواننده و مفسر منتقل نماید. این کار از طریق گفت‌وگو و دیالوگ با متن امکانپذیر است و می‌توان به تنهایی و بدون آنکه به وجود مؤلفی در پشت متن قائل بود با آن گفت‌وگو کرد و حتی ناگفته‌های آن را عیان و بازگو کرد. زیرا متن به دلیل داشتن استقلال، از طریق گفت‌وگو جهان خود را به روی خواننده و مفسر می‌گشاید.^۱ هر دو وجه اصلی مزبور مبتنی بر استدلال‌هایی است که از آن میان سه استدلال مهم‌تر است:

یکی اینکه همه اطلاعات مربوط به موضوع متن در درون خود متن نهفته است و متنی که به صورت موفقیت‌آمیز نوشته شده باشد، با قرائت آن می‌توان معنا و پیام اصلی‌اش را نمایان ساخت و به همین دلیل نیازی به مطالعه موضوعات دیگری از قبیل نیت مؤلف و یا زمینه‌های فکری-اجتماعی پیدایش متن نیست. به عبارت دیگر، بر مبنای این استدلال چنین موضوعاتی خارج از متن قرار دارند و هیچ بخشی از ساختار متن را شکل نمی‌دهند و به همین دلیل برای تفسیر متن نامربوط بوده و شناسایی آنها ربطی به معنای متن و فهم آن ندارد.

استدلال دوم اینکه در جریان تفسیر یک متن مداخله هرگونه اطلاعاتی غیر از اطلاعات خود متن نوعی خطا محسوب می‌شود که ممکن است خلوص و اصالت خود متن را خدشه‌دار سازد. لذا، قصد مؤلف و زمینه تاریخی و اجتماعی متن و یا ساختار زبانی آن هیچکدام جزء متن نیست و دخالت‌دادن آنها در جریان تفسیر و فهم متن، به اصالت و استقلال متن آسیب می‌رساند.

بالاخره، استدلال سوم اینکه دستیابی به انگیزه‌ها و نیات مؤلف کاری محال و غیرممکن است و هر تلاشی در این خصوص بیهوده بوده و باید از آن دست برداشت. (Ibid, P.71)

به نظر اسکینر، هر سه استدلال مزبور مبتنی بر این فرض مشترک می‌باشند که اطلاعات خود متن برای فهم آن کافی بوده و خود متن باید توضیح‌دهنده خود باشد. این یکی از فرض‌های بنیادین روش‌شناسی قرائت‌متنی است که اسکینر آنرا اساساً یک فرض اشتباه می‌داند و به همین جهت استدلال‌های فوق و نیز کل روش‌شناسی قرائت‌متنی را نادرست و یا به تعبیر دقیق‌تر ناکافی تلقی می‌کند.

دیگر فرض بنیادین این روش‌شناسی آن است که تاریخ هر کدام از نحله‌های فکری مختلف با بکارگیری یک مجموعه نسبتاً ثابتی از مفاهیم مشخص ظاهر می‌شود؛ مجموعه مفاهیمی که به تعبیر ویتگنشتاین دارای «شباهت خانوادگی» (Family Resemblance) می‌باشند.

۱. این وجه از دیدگاه انتقادی اسکینر متوجه دیدگاه متفکرانی چون پل ریکور است که از یک سو قائل به استقلال متن از مؤلف و خودمختاری جهان متن بوده و از سوی دیگر امکان دسترسی به قصد و نیت مؤلف را منتفی می‌دانند. برای کسب اطلاعات بیشتر در این زمینه رجوع شود به (Ricoeuer, 1991).

این بدان معنی است که هر کدام از نویسندگان کلاسیک در پی ملاحظه و شرح یک مجموعه «سؤالات پایدار» (Abiding Questions) مربوط به «علائق همیشگی» (Perennial Interests) بوده‌اند که در صورت فقدان این مجموعه ما هیچ ابزاری برای ترسیم‌کردن و سخن گفتن از اندیشه سیاسی و اخلاقی به عنوان فعالیت‌هایی قابل شناسایی در اختیار نمی‌داشتیم. به بیان دیگر، اگر این متون به رشته تحریر در نمی‌آمدند ابزاری برای شناسایی اندیشه‌های سیاسی و اخلاقی و امثال آن در دسترس ما نمی‌بود. به نظر متن‌گرایان، متون کلاسیک و مجموعه سؤالات پایدار و همیشگی در حکم انتظارات و پیش‌فهم‌هایی درباره موضوع مورد مطالعه هستند که بدون داشتن آن پیش‌فهم‌ها و انتظارات هرگز امکان‌پذیر نخواهد بود که آنچه را یک نویسنده کلاسیک (به خصوص در یک فرهنگ بیگانه) گفته است به درستی دریابیم. در اینجا بنیان هرمنوتیک روش‌شناسی قرائت‌متنی نمایان می‌گردد. زیرا، اساس علم هرمنوتیک بر این مبنا قرار گرفته است که ما هر چیز بیگانه و ناآشنایی را با مرتبط‌کردن آن با فهم و دانش قبلی خود درمی‌یابیم و اینکه هیچ فهمی بدون وجود پیش‌فهم مسیر نمی‌شود. اسکینر در بررسی این روش‌شناسی همین مضمون را به صورتی واضح و صریح چنین بیان می‌کند: «ما باید به منظور فهمیدن طبقه‌بندی کنیم و تنها می‌توانیم ناآشنا را برحسب آشنا طبقه‌بندی کنیم» (Ibid, P.31).

اما، وی بلافاصله پس از آن درباره این خطر دائمی هشدار می‌دهد که باید مراقب باشیم پیش‌فهم‌ها و انتظارات ما درباره کسی به‌گونه‌ای نباشد که سخنی یا کاری را به او نسبت دهیم که او خود آن را نپذیرفته و یا امکان پذیرفتن آن برایش مقدور نباشد. در همین ارتباط، او بحثی تحت عنوان «تصور تقدم پارادایم‌ها» یا «تصور پارادایم‌های متقدم» (The Notion of the Priority Paradigms) مطرح می‌کند و همین بحث را نقطه عزیمت خویش در نقد روش‌شناسی قرائت‌متنی قرار می‌دهد. او صریحاً ابراز می‌دارد که مطالعه صرف آنچه هر نویسنده کلاسیک گفته است، به صورتی اجتناب‌ناپذیر در معرض خطر سقوط به انواع مختلف ابهام قرار دارد و اشکالات و ابهامات متعدد را که خود به روش‌شناسی قرائت‌متنی وارد کرده است عمده‌تاً از همین بحث تقدم پارادایم‌ها نشأت گرفته‌اند.

در اینجا، برخی از مهم‌ترین ابهامات و اشکالاتی را که اسکینر در ارزیابی انتقادی خویش از روش‌شناسی قرائت‌متنی تحت عنوان «اسطوره‌ها» یا «اسطوره‌شناسی‌های» (Mythologies) مختلف مطرح کرده است، مورد بحث قرار می‌دهیم. اینها خطرات و یا افسانه‌هایی هستند که بیشتر به لحاظ عملی صحت و سلامت انجام هر پژوهش علمی را تهدید می‌کنند. لذا، توجه خاص به آنها مفید و مؤثر بوده و می‌تواند هر پژوهشگری را در انجام درست (درست‌تر) پژوهش‌های تاریخی و سیاسی یاری رساند. به بیان دیگر، مراد از بیان نکات یا تکنیک‌های

روش‌شناختی مورد نظر اسکینر که در نقد روش‌شناسی قرائت‌متنی مطرح می‌کند صرف بازگویی آن نکات و تکنیک‌ها نیست، بلکه مراد این است که مورخان و پژوهشگران کشورمان با توجه به آن نکات پژوهش‌های خود را به صورت بهتر و دقیق‌تر سامان دهند.

۱- اسطوره‌دکترین (Mythology of Doctrine)

این اسطوره که اسکینر آنرا پایدارترین اسطوره خوانده است، زمانی ایجاد می‌شود که پژوهشگر درصدد است تا یک اندیشمند را به گونه‌ای دریابد که درباره هر یک از مقولات مورد پژوهش وی (پژوهشگر) صریحاً دکترینی را اعلام کرده باشد. به عبارت دیگر، این اسطوره هنگامی شکل می‌گیرد که مورخ اندیشه‌ها تلاش می‌کند مؤلف متون کلاسیک را واجد یک «دکترین» قلمداد نماید. به همین سبب، پژوهش خود را به نحوی ساماندهی می‌کند که از درون آن دکترین مورد نظر بیرون آید. هدف چنین پژوهشگری ترسیم «ریخت‌شناسی لغوی» (Morphology) یک دکترین در همه ابعاد تاریخی ظهور آن نیست بلکه تمایل به اعمال پارادایم‌های قبلی خود نسبت به آراء و افکار یک متفکر است که آنها را به طور غیرواقعی به شکل دکترین ترسیم می‌کند و به همین دلیل اسکینر سخن از اسطوره یا اسطوره‌شناسی دکترین به میان آورده است. چنین پژوهشگری آمال و آرزوهای خود را در متن جستجو می‌کند و در این راستا موضوعاتی را مهم و برجسته می‌بیند که خواسته وی را برآورده سازد.

اسکینر منظور خود از اسطوره دکترین را به دو شکل مطرح کرده و توضیح داده است: نخستین شکل آن متکی است بر این اشتباه آشکار که اظهارات پراکنده یا کاملاً متضاد یکی متفکر درباره یک موضوع به‌عنوان «دکترین» او در آن باره تلقی گردند (Skinner, 2002, P.64). این شکل از اسطوره به نوبه خود دو نوع ابهام به وجود می‌آورد: یکی مربوط به بیوگرافی فکری است که صرفاً به افکار یک متفکر می‌پردازد و طی آن دکترین‌هایی به آن متفکر نسبت داده می‌شود که وی اساساً از لحاظ زمانی نمی‌توانسته چنین دکترین‌هایی داشته باشد. دیگری مربوط به تاریخ ایده‌هاست که طی آن بر بسط یا توسعه یک «ایده» (Idea) معین تمرکز می‌شود و گویی یک ایده به مثابه موجودی زنده است که در طی زمان مراحل رشد و بلوغ خود را سپری می‌کند و در طول تاریخ به تکامل می‌رسد. از آنجا که هر کدام از دو موضوع مزبور (بیوگرافی فکری یک متفکر و توسعه تاریخی یک ایده) نه تنها خود از جمله موضوعات مورد پژوهش در رشته‌های تاریخ، فلسفه و علوم سیاسی است بلکه با سایر موضوعات اساسی این رشته‌ها نیز ربط مستقیم داشته و احتمال بروز ابهام مربوط به هر کدام از آنها در انجام چنین پژوهش‌هایی منتفی نیست، پس ضرورت دارد تا در اینجا توضیح بیشتر درباره آنها ارائه شود.

نخستین ابهام که در رابطه با بیوگرافی فکری یک متفکر بوجود می‌آید نوعی نابهنگامی یا «**نابهنجاری تاریخی محض**» (Sheer Anachronism) است که طی آن یک متفکر صاحب دیدگاهی معرفی می‌شود که وی در اصل نمی‌توانست چنین دیدگاهی داشته باشد؛ زیرا داشتن آن دیدگاه مستلزم وجود معانی و مفاهیمی است که در زمان حیات آن متفکر در دسترس نبوده و آن متفکر هرگز قصد انجام چنان کاری را نداشته است (Skinner, 1988, P. 33). مثلاً، یک مفسر معاصر از یک عبارت اساساً ارسطویی مندرج در اثری از مارسیلیوس پادوایی (Marsilius of padua) درباره مقایسه نقش اجرایی یک حاکم با نقش قانونگذاری یک ملت، چنین استنباط کند که مارسیلیوس به دکتترین تفکیک قوا اعتقاد داشته و یا حتی او را به عنوان بنیانگذار این دکتترین «**کشف**» و معرفی کند. حال آنکه این دکتترین چندین قرن پس از مرگ مارسیلیوس مطرح شده است. یا اینکه یک مفسر ممکن است براساس یک یا دو بار اظهارنظر جان لاک (در کتاب **دو رساله در باب حکومت مدنی**) درباره «**امانتداری**» او را در رأس «**سنت دولت مبتنی بر رضایت**» (Tradition of Government by Consent) ملاحظه کند و یا سعی نماید عبارات فرعی و پراکنده در میان آثار او درباره موضوع امانتداری را بهم پیوند داده و از بهم پیوستن آنها با یکدیگر یک دکتترین «**اعتماد سیاسی**» به لاک نسبت دهد که چنین دکتزینی هرگز به ذهن خود لاک خطور نکرده و وی هیچگاه قصد انجام چنین کاری را نداشته است. (Ibid, PP.32-33).

این یکی از ابهاماتی است که از اسطوره دکتترین و در واقع از مطالعه صرف متن بدون توجه به زمینه تاریخی و اجتماعی آن پدید می‌آید و در اثر آن دکتزینی به یک متفکر نسبت داده می‌شود که نه کلمات و مفاهیم متشکله آن دکتترین در دسترس وی بوده است و نه وی هرگز قصد انتقال معنای آنرا داشته است. ابهام دیگری که در زمینه بیوگرافی فکری ممکن است پدید آید مرتبط است با این مشکل آشکار که بعضی اوقات معانی ادبی اصطلاحات کلیدی در طول زمان تغییر می‌کند. به طوری که یک نویسنده کلاسیک ممکن است چیزی را با یک معنا و مفهومی بیان کند که کاملاً متفاوت از آن معنا و مفهومی است که به ذهن خواننده امروزی متبادر می‌گردد. بنابراین، نمی‌توان صرفاً بدلیل «**شباهت خانوادگی**» کلمات و مفاهیم یک متن، دکتزینی را به مؤلف آن نسبت داد که اساساً امکان طرح آن در روزگار و زمانه او وجود نداشته است. همچنین، مفسر یک متن نباید معنا و مفهومی را که با توجه به فرهنگ امروزی خود از کلمات و اصطلاحات درمی‌یابد بر آن متن تحمیل نماید. افزون بر این، نمی‌توان کلمات و مفاهیمی را که در یک زمان خاص برای بیان مقاصدی خاص بکار رفته و یا بار معنایی خاص خود را دارند برای فهم متونی بکار گرفت که در زمان دیگری نوشته شده و مؤلف قصد خاصی را با توجه به روزگار و زمانه خویش داشته است.

دومین ابهام نشأت گرفته از اسطوره دکتربین مربوط به توسعه تاریخی ایده‌هاست که در اصل با هدف ترسیم ریخت‌شناسی لغوی یک ایده یا یک دکتربین معین در طول زمان صورت می‌گیرد. نقطه آغاز چنین ابهامی از طراحی یک نوع ایده‌آل برای ایده یا دکتربین مورد تحقیق شروع می‌شود و آن ایده یا دکتربین در اصل به صورت یک «موجود» یا «هستی» (Entity) در حال تکامل مجسم می‌شود که به مرور زمان و به طور خطی توسعه و تکامل می‌یابد و پژوهشگر بدانجا کشیده می‌شود که از شکل کاملاً توسعه‌یافته آن به مفهوم همیشه ماندگار در تاریخ سخن بگوید. در اینجا، ابهام به چند طریق رخ می‌دهد:

یکی به این طریق که تحقیق برای نزدیکی به نوع ایده‌آل، یک شکل غیرتاریخی به خود می‌گیرد و طی آن نویسندگان کلاسیک به‌گونه‌ای غیرواقعی به عنوان پیش‌بینی‌کنندگان اولیه دکتربین‌های بعدی در نظر گرفته می‌شوند و براساس همین پیش‌بینی یا بصیرت پشت‌سرهم ردیف می‌گردند. یعنی اینکه مفسر، نویسندگان کلاسیک را به شکلی فراتاریخی دارای ایده‌های عام و فرازمانی تلقی کند و آنها را به عنوان طراحان اولیه ایده‌هایی قلمداد نماید که زمینه‌ساز ایده‌های تکامل‌یافته دوره‌های بعدی شناخته شوند و یا آنها را صاحب دکتربینی بدانند که فکر و ایده آغازین آن دکتربین از آن نویسنده کلاسیک اولیه بوده و دیگران تکمیل‌کننده آن فکر محسوب می‌شوند. مثلاً، مارسیلیوس به خاطر پیش‌بینی‌های برجسته و قابل ملاحظه‌اش برای ماکیاولی و ماکیاولی به خاطر قرار دادن بنیادی برای مارکس و نظریه نشانه‌های لاک به عنوان پیش‌بینی متافیزیک برکلی و یا نظریه علیت گلانویل به عنوان پیش‌بینی نظریه علیت هیوم مورد توجه قرار می‌گیرند (Ibid, P.35).

طریق دیگر اینکه نویسندگان مختلف و نظریه‌های آنها صرفاً براساس اینکه تا چه میزان مرتبط با شرایط موجود امروزی بوده‌اند، مورد تحسین یا سرزنش واقع می‌شوند. در این خصوص، گاهی یک نویسنده کلاسیک آن‌چنان مورد تحسین قرار می‌گیرد که گویی از ذهن نافذ و درخشان او ایده‌هایی تراوش یافته که قرن‌ها پس از او به منصفه ظهور و تکامل رسیده و سپس در عمل تحقق یافته‌اند و به این طریق آن ایده‌ها به صورت افسانه‌ای و غیرتاریخی درمی‌آیند. به عبارت دیگر، بکارگیری روش‌شناسی قرائت‌متنی باعث می‌شود تا بررسی و نقد نویسندگان کلاسیک و ستایش یا نکوهش آنها براساس معیارهای امروزی صورت گیرد. به نویسندگان مورد ستایش اندیشه‌های منتسب می‌شود که جز از یک ذهن عالی و خارق‌العاده برنمی‌آید و آن اندیشه‌ها به صورت اسطوره‌هایی درمی‌آید که دائمی بوده و فراتر از زمان و مکان مؤلف تلقی می‌شود و نمی‌توان آنها را در محدوده زمانه‌شان مورد بررسی و نقد قرار داد. به همین شکل، به نویسندگان مورد نکوهش نیز ایده‌هایی منتسب می‌شود که مفاهیم و معانی لازم جهت طرح آن ایده‌ها در اختیارشان نبوده است. مثل اینکه گفته شود منتسکیو ایده اشتغال

کامل و دولت رفاهی را پیش‌بینی کرد و یا اینکه نظریه ماکیاولی درباره سیاست اصولاً همان چیزی است که ما امروزه انجام می‌دهیم و این به معنای اهمیت ماندگار اثر آنها در نظر گرفته شود (Ibid).

همچنین، امروزه برخی مفسرین دیدگاه سیاسی افلاطون در کتاب *جمهوری* را به عنوان دیدگاه یک سیاستمدار حزبی توتالیتر ملاحظه می‌نمایند و حال آنکه چنین دیدگاهی مستلزم مفاهیم و معانی جدید است که افلاطون هیچگاه چنین مفاهیمی را در ذهن نداشته است. مثلاً، نقد و نكوهش پوپر نسبت به اندیشه سیاسی افلاطون به مثابه اندیشه ای توتالیتری نقد و نكوهشی بر اساس معیارهای امروزی است. آنچنان‌که می‌گوید: «به اعتقاد من برنامه سیاسی افلاطون نه تنها به هیچ رو به توتالیترایسم برتری اخلاقی ندارد بلکه در اساس و بنیاد با آن یکی است ... افلاطون نظریه ای توتالیتری در باب دولت قائل است» (پوپر، ۱۳۶۵، ص ۲۸۳).

به نظر اسکینر، روش‌شناسی قرائت‌متنی با اتکاء صرف به متون و با کنکاش در آن متون بدون توجه به زمانه و زمینه اجتماعی و تاریخی آنها و حتی بدون توجه لازم به متون دیگر آن زمان، موجب می‌شود تا افکاری به نویسندگان آن متون منتسب شود که در زمان‌های متأخر پدید آمده و نویسندگان آن متون هرگز امکان و قصد طرح آن افکار را نداشته‌اند. همچنین، به نظر وی روش تمرکز بر خود «ایده» به مثابه یک «واحد» (Unit) و نیز روش ردیابی خط سیر یک موضوع چه در سراسر یک قرن یا یک دوره تاریخی و چه در طول قرن‌های متمادی نشان می‌دهد که حتی اگر مطالعه ایده به یک فرهنگ معین در یک دوره تاریخی معین محدود شود، هنوز هم یک ابهام مفهومی اساسی (در تلاش برای تمرکز بر خود ایده به عنوان یک واحد درخور تحقیق تاریخی) وجود دارد و آن اینکه کلمات نشانگر ایده در طول تاریخ با مقاصد متفاوت و احتمالاً ناسازگار مورد استفاده قرار گرفته باشند. مثلاً ایده اشرافیت در اروپای دوره رنسانس برای اشاره به یک کیفیت اخلاقی خاص و نظایر آن بکار رفته، ولی در دوران انقلاب فرانسه معنایی متفاوت یافته است. از این رو، نمی‌توان برای دریافتن یک ایده معین در درون یک فرهنگ معین و در یک زمان معین صرفاً بر مطالعه ابعاد و اشکال پیچیده کلمات در آن فرهنگ متمرکز شد و حتی بدین منظور نمی‌توان امیدوار بود که یک برداشت از زمینه متن این مشکل را حل خواهد کرد. زیرا خود زمینه ممکن است مبهم باشد و لذا ترجیحاً باید همه وضعیتهای مختلفی را مطالعه نمود که در آنها شکل معین کلمات می‌تواند به لحاظ منطقی مورد استفاده قرار گیرد. بنابراین «اشتباه بزرگ صرفاً این نیست که بدنبال 'معنای اساسی' ایده، به عنوان چیزی که ضرورتاً می‌بایست به همان شکل باقی بماند باشیم بلکه حتی تصور هر 'معنای اساسی' نیز اصلاً اشتباه است» (Ibid, P.55).

این بخش از دیدگاه اسکینر مبنی بر اشتباه دانستن تصور هر معنای اساسی نوعی تاریخی‌گری و نسبی‌گرایی را تجویز می‌کند که جای تأمل و تردید جدی دارد؛ چراکه در طول تاریخ بشری برخی مفاهیم و ایده‌ها و نیز برخی سؤالات و پرسش‌ها قابل ملاحظه‌اند که بشر همواره با آنها مواجه بوده و معنا و مضمونی تقریباً مشابه از آنها مدنظر متفکران بوده است، هرچند پاسخ همه متفکران به آن سؤالات یکسان نبوده و یا آنها هرگز برداشت همسانی از آن ایده‌ها و مفاهیم ارائه نداده‌اند. تفاوت پاسخ‌ها و تعدد و تنوع برداشت‌ها در مقاطع تاریخی مختلف و نزد متفکران مختلف در جوامع مختلف تا بدان حد نبوده است که بتوان منکر وجود سؤالات و مفاهیم اساسی و یا منکر تصور معنای اساسی برای آنها شد. برای مثال، پرسش از عدالت و معنا و مفهوم آن از جمله پرسش‌ها و مفاهیمی است که عمری به درازای عمر بشر دارد و با وجود تفاوت پاسخ‌ها و معانی آن در ادوار تاریخی مختلف و یا تنوع برداشت‌های متفکران مختلف از آن، همچنان برای بشریت به عنوان یک مفهوم و پرسش اساسی مطرح است و تفاوت معانی و تنوع برداشت‌ها دلیل موجه و قانع‌کننده‌ای نیست تا به موجب آن بتوان معنای اساسی عدالت و یا دست‌کم تصور چنین معنایی را منکر شد و یا چنین تصویری را از اساس اشتباه دانست. بلکه، حتی امروزه نیز تا حدودی همان معنا و مضمونی که افلاطون برای عدالت قائل بود مورد توجه و یا حداقل مورد بحث اندیشمندان و متفکران است و این حاکی از تداوم و پایداری برخی مفاهیم و سؤالات اساسی برای بشر در طول تاریخ است که این امر با تاریخی‌گری و نسبی‌گرایی اسکینر متعارض و ناهمخوان است.

۲- اسطوره تقدیم‌سازی (فرض قبلی) (Mythology of Prolepsis)

در همین چارچوب، اسکینر «اسطوره تقدیم‌سازی» (فرض قبلی) را مطرح می‌کند که مضمون آن شباهت زیادی با اسطوره‌های دکترین و انسجام دارد. منظور از این اسطوره تلفیق نامتناسب معنا یا اهمیت یک اثر آنچنان که مد نظر نویسنده بود و معنا یا اهمیتی که آن اثر برای خواننده امروزی دارد. در این باره، می‌توان مثال پوپر و افلاطون را یادآور شد که هر کدام معنایی متفاوت از دیگری از کلمات و مفاهیم یک اثر برداشت می‌کند. این اسطوره زمانی شکل می‌گیرد که مفسر پیشفرض‌هایی در مورد یک متفکر دارد و بر اساس همین پیشفرض‌ها خصوصیتی را به او منتسب می‌سازد. بر این اساس، مفسر نشانه‌هایی خاص را در متون آن متفکر جستجو و برجسته می‌کند تا صحت آن خصوصیات را تصدیق نماید. بنابراین، اسطوره تقدیم‌سازی از تلفیق قصد و نیت نویسنده و آنچه برای خواننده یا مفسر امروزی اهمیت دارد شکل می‌گیرد. مطابق این اسطوره، توجه اصلی مفسر به گذشته معطوف می‌گردد و نشانه‌های فرعی و تصادفی در آراء مؤلف جستجو و برجسته می‌شود تا دیدگاهی یا خصوصیتی و یا

عملی به او نسبت داده شود که آن دیدگاه یا عمل نه در زمان مؤلف بلکه در زمان‌های بعد منفور یا مقبول شناخته شده است. مثلاً یک مفسر ممکن است اندیشه سیاسی روسو را آماده‌سازی برای مشروعیت فلسفی توتالیتاریسم تفسیر کند و یا اینکه او را نظریه‌پرداز دولت دموکراتیک ملی به شمار آورد. همچنین، یک مفسر امروزی ممکن است اندیشه سیاسی ماکیاوولی را اندیشه‌ای مدرن تفسیر کند و حتی عناصر مدرن این اندیشه را به صورت یک طرح یا برنامه مدون تلقی نماید و مدعی شود که ماکیاوولی آگاهانه و عامدانه این عناصر را در اندیشه خود گنجانیده است (Skinner, 2002, P. 73).

علاوه بر اینها، ابهام دیگری که اسکینر در بحث تاریخ ایده‌ها مطرح می‌کند و خود نیز آن را چندان روشن و مبرهن نمی‌سازد، بحثی پایان‌ناپذیر است درباره اینکه آیا یک ایده معین ممکن است واقعاً در یک زمان معین و یا در آثار یک نویسنده معین ظاهر شود و یا اینکه آن ایده در همیشه تاریخ وجود داشته ولی در هر دوره تاریخی به شکلی خاص ظاهر و متجلی شده است. این بحث مرتبط است با دومین شکل اسطوره‌دکترین که طی آن نویسندگان کلاسیک با دکترین‌هایی عرضه می‌شوند که گرچه متناسب با موضوعات مورد بحث آنها بوده ولی آنها خود آن دکترین‌ها را مطرح نکرده و یا سامان نداده‌اند و ای بسا که به همین خاطر مورد تحسین و یا مورد انتقاد و نکوهش نیز واقع شده‌اند (مثل ماریلیوس و دکترین تفکیک قوا). این درحالی است که چنین تحسین یا نکوهشی بجا نبوده و دکترین مورد بحث دکتربینی است که برای مفسر یا منتقد امروزی آشنا و مأنوس است ولی برای نویسنده کلاسیک کاملاً بیگانه و نامأنوس بوده است.

۳- اسطوره انسجام (Mythology of Coherence)

به نظر اسکینر، اسطوره انسجام هنگامی بوجود می‌آید که مطالب یک متن در کلیت آن و یا مطالب متون متعدد یک متفکر از ارتباط و بهم‌پیوستگی خوبی برخوردار نباشند و یا عناصر و ابعاد نظریه یک نظریه‌پرداز از همه جهت با هم سازگار و منسجم نباشند و یا اینکه او در مجموع نتواند یک تحلیلی متقن و منظم از آراء خود ارائه دهد. در این موقعیت، اگر مفسری درصدد انسجام بخشیدن به آراء چنین متفکری برآید و با چندین بار قرائت آثار و متون وی بخواهد چنین انسجامی را ایجاد و یا در واقع تحمیل کند، اسطوره انسجام شکل می‌گیرد. برای مثال، «اگر درباره اصلی‌ترین موضوعات فلسفه سیاسی هابز شک و تردید وجود داشته باشد، این وظیفه مفسر است که «انسجام درونی» (Inner Coherence) دکتربینی او را با چندین بار قرائت لویاتان کشف کند تا دریابد که مباحث و استدلال‌های هابز واجد انسجام مفروض است» (Ibid, P.67).

این بخش از دیدگاه اسکینر نیز عاری از ابهام و اشکال نیست؛ چرا که با چندین بار قرائت کردن یک متن نمی‌توان به آن انسجام بخشید و متنی که فاقد انسجام باشد چه یک بار قرائت شود و چه صدبار همچنان فاقد انسجام خواهد بود و بالعکس. از سویی، مخاطب اسکینر و یا مثال و مصداق عینی این اسطوره (و همین طور برخی اسطوره‌های دیگر) در عالم واقع مشخص نیست و معلوم نیست اسکینر از طرح این اسطوره کدام متفکر و یا کدام مورخ اندیشه را در طول تاریخ مدنظر داشته است.

در هر حال، به نظر اسکینر بر اساس این اسطوره مفسر از همان زمانی که کار تفسیر و فهم آثار یک اندیشمند را شروع می‌کند فرض را بر انسجام آراء وی قرار می‌دهد و به هر طریق ممکن درصدد اثبات و یا تحمیل این فرض بر می‌آید. روشن است که این رویه به آراء اندیشمند مورد بررسی یک انسجامی می‌بخشد که او خود احتمالاً هرگز چنین قصدی نداشته و یا حتی تصور آنرا نیز نکرده بود و این چیزی جز تحریف و نادیده گرفتن واقعیت نیست و اسکینر به همین خاطر آن را اسطوره خوانده است. البته بعضی اوقات اتفاق می‌افتد که آراء و افکار یک متفکر و یا حتی اهداف و موفقیت‌های وی آنچنان متنوع و پراکنده‌اند که تلاش‌های چنین مفسرینی برای یافتن یک نظام فکری منسجم را دشوار و یا حتی ناممکن می‌سازد (Ibid, PP. 67-68).

ولی با وجود این، چنین تلاش‌هایی همواره ممکن است صورت گیرد و به اعتقاد اسکینر تاریخ فلسفه، سیاست و اخلاق آکنده از این اسطوره بوده و عمدتاً تحت نفوذ این اسطوره نوشته شده است و متفکرین گذشته و نویسندگان متون کلاسیک بر اساس فرض قبلی مفسرین متأخر یا امروزی طبقه‌بندی شده‌اند. به طوری که گاهی اتفاق می‌افتد مفسر از همان ابتدای کار، یک متفکر را مطابق الگویی طبقه‌بندی می‌کند که خود در نهایت انتظار دارد به آن دست یابد. مثلاً اگر از ابتدا فرض شود که محافظه‌کاران دارای برداشت «ارگانیکی» از دولت هستند، پس نتیجه این می‌شود که ادموند برک نیز دارای چنین دیدگاهی است.

به نظر اسکینر، در تمام مواردی که انسجام درونی آراء یک متفکر اینگونه حالت ساختگی و تحمیلی داشته باشد، حاصل کار اصلاً تاریخ اندیشه‌ها نیست بلکه تاریخ انتزاعات است؛ یعنی تاریخ تفکراتی است که هرگز کسی به طور واقعی موفق به فکرکردن درباره آنها نشده است. اما چگونه این اسطوره انسجام توجیه و یا انجام می‌شود؟ این پرسشی است که مورد توجه اسکینر نیز بوده و وی پاسخ آن را در قالب دو عقیده متافیزیکی مطرح می‌کند که به زعم خود هر دوی آنها از همین اسطوره انسجام نشأت گرفته‌اند:

اول اینکه، استخراج یک پیام با انسجام عالیت‌تر از آثار یک متفکر به بهای تخفیف اظهارات خود متفکر درباره قصدش از انجام آن کار و یا حتی به بهای تخفیف آثار او و نادیده گرفتن

برخی از آنها که احتمالاً آن انسجام را تباه می‌سازند، صورت می‌گیرد. این امر سبب می‌شود تا مفسر آن دسته از افکار و آثار مؤلف را که در جهت خلاف فرض قبلی خویش است، کم‌اهمیت بشمارد و یا به‌طور کلی از آنها چشم‌پوشی نماید. مثلاً لاک در آثار اولیه خود از یک موضع اقتدارگرایانه و پدرسالارانه (حتی شدیدتر از پدرسالاری فیلمر) دفاع کرده است ولی یک مفسر به خاطر حفظ انسجام عالی نظریه سیاسی لیبرالی که به لاک نسبت می‌دهد، به آن آثار اهمیتی ندهد و یا اساساً آنها را نادیده بینگارد (Ibid, P.69).

دوم اینکه، آشکار ساختن انسجام درونی آراء یک متفکر و حل تناقضات او نه وظیفه خود متفکر بلکه وظیفه مفسر تلقی شود. یعنی اینکه یک متفکر کاری به داشتن یا نداشتن انسجام درونی آراء یا آثار خویش نداشته باشد، بلکه آنرا وظیفه مفسر بداند و مفسر نیز خود را موظف بداند که هر مانع سد راه این آشکارسازی را از میان بردارد و یا هر تناقضی را در این رابطه نادیده انگارد و اصولاً در این راستا هیچ مانع و تناقضی را به عنوان مانع و تناقض واقعی نپندارد. نتیجه آنکه، در وضعیت مشکوک (شک در انسجام آراء یک متفکر)، مسأله صحیح این نیست که آیا آراء یا آثار یک متفکر با هم سازگارند یا نه، بلکه ترجیحاً این است که چگونه تناقضات او را باید حل یا توجیه نمود؛ بگونه‌ای که حتی تناقضات میان آراء و آثار متقدم و متأخر یک متفکر نیز که نزد بسیاری از متفکران بزرگ مشهود است در نظر گرفته نشود. به بیان دیگر، آنچه مهم است اینکه آن تناقضات «باید» حل شوند و یا اینکه آنچنان کم‌اهمیت و فرعی پنداشته شوند که خدشه‌ای به انسجام مفروض و از پیش تعیین‌شده وارد نیاید. (Ibid, PP.70-71)

در اینجا وجه تشابه دو اسطوره دکترین و انسجام نمایان می‌شود و آن اینکه در اسطوره دکترین یک مفسر آراء و نظریه‌های مؤلف را به گونه‌ای ارایه می‌کند که وی را صاحب یک «دکترین» معرفی نماید و در اسطوره انسجام نیز مطالب پراکنده و نامنظم مؤلف را چنان به هم مرتبط می‌سازد که از درون آن یک نظریه منسجم استخراج کند. در هر دوی این اسطوره‌ها، گویی وظیفه اصلی برعهده مفسر و نه مؤلف است و این مفسر است که به آراء پراکنده یک متفکر انسجام می‌بخشد و یا آنها را به صورت یک دکترین نمایان می‌سازد. برای نمونه «اگر ایده‌های سیاسی هر در به ندرت به صورت منظم بیان شده‌اند و در سراسر آثار او پراکنده‌اند (و گاهی اوقات در زمینه‌های بسیار غیرمنتظره آمده‌اند) این وظیفه مفسر است که سعی کند این ایده‌ها را در قالبی منسجم ارایه دهد» (Ibid, P.68).

گفتنی است اسکینر به یک دفاع به تعبیر خود صریح و جالبی می‌پردازد که اخیراً از این شیوه (یعنی اینکه تناقضات «باید» حل شوند) به عمل آمده است و آن اینکه معمولاً در دوران خفقان و سرکوب که سانسور شدید حاکم است، ارباب قلم و اندیشه بنا به ضرورت، دیدگاه‌های اعتراضی و کمتر متعارف (ارتدوکسی) خود را به اصطلاح در «بین خطوط»

(Between the Lines) آثار خویش پنهان می‌سازند. به همین دلیل، خوانندگان روشنفکر و تیزبین تناقضات مشهود در آثار یک متفکر توانا را نه به عنوان تناقض بلکه به عنوان نشانه‌ای دال بر اثبات مخالفت و اعتراض وی با دیدگاه‌های متعارف و رسمی تلقی می‌کنند که او در ظاهر با آنها مخالفتی ندارد و یا حتی ظاهراً آنها را تأیید هم می‌کند. اما در رابطه با این دفاع باید گفت که به نظر اسکینر در عین آنکه واجد یک نکته قابل تأمل مبنی بر توجه به جو فکری-سیاسی حاکم بر زمان نگارش یک اثر است، ولی چگونگی تشخیص و نحوه بکارگیری آن در عرصه عمل کار چندان ساده و آسانی نیست و تمیز اینکه کدام نویسنده واقعاً این عمل را به طور عمدی انجام داده و کدام نویسنده دچار تناقض گویی شده است و یا اینکه چگونه می‌توان عمل هر کدام را تعبیر و تفسیر نمود کاری مشکل است. به علاوه، چنین دفاعی به هیچ وجه مجوزی برای ایجاد یا تحمیل یک انسجام ساختگی بر آراء یک متفکر به دست نمی‌دهد و چنین اقدامی در هر حال چیزی جز افسانه‌پردازی و تحریف واقعیت نیست (Ibid, P.72).

در اینجا، باید یادآور شد که به هر میزان که تحمیل انسجام ساختگی به آراء یک متفکر افسانه‌پردازی و تحریف واقعیت است، به همان میزان هم نادیده گرفتن انسجام میان آراء متفکر و یا سعی در متناقض جلوه دادن آن نیز کاری غیرعلمی و غیرواقعی و در واقع غیراخلاقی است. اما اسکینر تنها به شق اول، یعنی تحمیل انسجام ساختگی بر آراء یک متفکر، می‌پردازد و در باره شق اخیر سخنی نمی‌گوید و آن را مسکوت می‌گذارد، بدون آنکه دلیل سکوت خود را روشن و یا حتی مطرح سازد. به بیان دیگر، معلوم نیست که اسکینر این شق را موضوعی بدیهی و مسلم فرض می‌کند و از فرط بداهت و وضوح درباره آن سخن نمی‌گوید و یا اینکه عملاً امکان وقوع آن را متنفی می‌داند و از باب سالبه به انتفای موضوع سکوت اختیار کرده است که در هر حالت ابهام همچنان باقی است، هرچند بعید می‌نماید که متفکر تیزبینی چون اسکینر این شقوق را مدنظر نداشته و یا نسبت به این حالات بی‌توجه باشد و اگر چنین باشد نیز همچنان جای ابهام و نقد باقی است.

از سوی دیگر و در همین ارتباط، یک اعتراض شدید و قابل تأملی که به اساس روش‌شناسی قرائت‌متنی وارد شده است، آن چیزی است که اسکینر آن را اصطلاحاً «استراتژی‌های غیرمستقیم یا کنایه‌آمیز» (Oblique Strategies) خوانده است. به این ترتیب که یک نویسنده بوسیله چنین استراتژی‌هایی منظور و مراد واقعی خود را از آنچه درباره یک موضوع می‌گوید، پنهان می‌دارد. البته بکارگیری چنین استراتژی‌هایی ممکن است نتیجه غفلت یا بر اثر ترس باشد، یعنی یا ناشی از سوءفهم معانی کلماتی باشد که مورد استفاده قرار می‌گیرند و طی آن نویسنده چیزی را می‌گوید که قصد رساندن معنای آنرا ندارد و یا هم اینکه ناشی از همان جو سرکوب و خفقان بوده که بر اثر آن منظور واقعی نویسنده در «بین خطوط»

آثار وی مخفی می‌گردد. در این خصوص، نکته مهم این است که ما باید دریابیم چه استراتژی‌هایی به صورت ارادی و آگاهانه اتخاذ شدند تا معنای موردنظر را با کنایه و به طور غیرمستقیم منتقل سازند و چه استراتژی‌هایی به صورت غیرارادی و ناخودآگاه. این نکته‌ای است که در روش‌شناسی قرائت‌متنی مغفول مانده و یا آن روش‌شناسی به سختی (قریب به محال) می‌تواند از عهده آن برآید (Skinner, 1988, PP. 51-52).

سرسخت‌ترین شکل این مسأله درباره استراتژی‌های کنایه‌آمیز و غیرمستقیم زمانی بروز می‌کند که مسأله «ایمان به صداقت یک نویسنده» مطرح می‌شود. یعنی زمانی که سؤال شود تا چه حد قابل قبول است که از نویسنده‌ای سخن بگوییم که «به آنچه می‌نوشت اعتقاد داشت» و یا اینکه آن نویسنده تا چه میزان به صورت ریاکارانه و یا با طنز و شوخی و تمسخر می‌نوشت (Ibid, P.52). مثلاً، به نظر می‌رسد که لاک در کتاب *نامه‌ای در باب تساهل* کمتر چیزی مشابه قصد و منظور واقعی خود گفته است ولی از سویی می‌توان با استفاده از برخی ابزارهای اطمینان بخش دریافت که هیچ طنز و تمسخری مورد قصد وی نبوده است (Ibid).

۴- اسطوره کوتاه نظری (محدودیت فکری) (Mythology of parochialism)

با وجود همه مخاطرات و ملاحظات فوق که هر کدام در جای خود مهم و شایان توجه است، هنوز هم این مشکل باقی می‌ماند که امکان دارد خواننده (طی یک فرایند بهم‌فشاردن تاریخی) معنا و مرجع یک موضوع و یا یک اثر معین را درست توصیف نکند. ممکن است پژوهشگر یا مورخ اندیشه‌ها از موقعیت خود در توصیف مرجع یک گزاره معین در یک متن برداشتی نادرست کند. مثلاً یک استدلال مندرج در یک متن، استدلالی مشابه را در یک متن اولیه به ذهن پژوهشگر بیاورد و او به نادرست تصور کند که آن قصد نویسنده بعدی برای اشاره به نویسنده اولیه بود و لذا به طور گمراه‌کننده از «تأثیر» یا «نفوذ» (Influence) متن یا نویسنده اولیه بر متن یا نویسنده بعدی سخن بگوید. مثل اینکه گفته شود لاک تحت تأثیر هابز بود و هابز تحت تأثیر ماکیاولی و قس علی هذا. در حالیکه ابداً مشخص نباشد که لاک آثار هابز را خوانده و یا هابز به وضوح ماکیاولی را مورد بحث قرار داده باشد. (Skinner, 2002, P. 76) به نظر اسکینر، این نوع تبیین‌ها غالباً افسانه‌ای و خیالپردازانه بوده و از واقعیت بدور هستند، همچنانکه می‌توان به راحتی با توسل به مفهوم تأثیر نویسنده اولیه (A) بر نویسنده بعدی (B) شرایط ضروری تبیین یک پدیده (البته تبیین غیرواقعی) را در تفکر نویسنده بعدی (B) فراهم آورد.

در این ارتباط، اسکینر خود حداقل سه شرط را مطرح می‌کند که اگرچه تا حدودی اجمالی و کلی‌اند ولی قابل تأمل بوده و ذکر آنها در اینجا عاری از فایده نیست. این شرایط به اختصار

عبارتند از: اول اینکه یک شباهت ذاتی و اصیلی بین دکترینهای A و B وجود داشته باشد، دوم اینکه B نباید دکترین مربوطه را نزد هیچ نویسنده دیگری بجز A پیدا کرده باشد (و B موضوع A را به روشنی مورد بحث قرار داده باشد) و سوم اینکه اگر بین A و B شباهتی وجود داشته و ثابت شده که این A بوده که B را تحت تأثیر قرار داده است، می‌بایست نشان داده شود که B دکترین مربوطه را به طور مستقل و به عنوان یک موضوع واقعی تعریف نکرده است. (Ibid, PP. 75-76)

نکته دیگری که اسکینر در ذیل اسطوره کوتاه‌نظری مطرح می‌کند، این است که پژوهشگری که خود را به تنهایی برای توصیف یک متن مخاطب می‌سازد و یا پارادایمهای پیشینی او ویژگی‌های اساسی تشکیل‌دهنده متن را منعکس می‌نمایند، همواره در معرض این خطر قرار دارد که ممکن است به طور ناخودآگاه دچار این وسوسه شود که از یک موقعیت برتر و ممتازی در شرح و تفسیر یک متن یا یک عمل برخوردار است و بر اساس همین وسوسه نادرست یک استدلال را به گونه‌ای مفهوم‌بندی کند که عناصر بیگانه آن به عناصری ظاهراً آشنا ولی در واقع بیگانه و گمراه‌کننده مبدل شوند. یعنی خطر این است که خواننده احتمالاً در مسیر مطالعه یک استدلال بیگانه، چیزی را در ظاهر آشنا «بیند» و در نتیجه اشتباهاً یک توصیف نادرست اما به ظاهر آشنایی ارائه دهد. مثلاً پژوهشگری که یکی از ویژگی‌های بنیادی اندیشه سیاسی در طول انقلاب انگلستان را علاقه به گسترش حق رأی و ایجاد برابری می‌داند، ممکن است بدانجا کشیده شود که این خواسته‌ها را که خاص جنبش «مساوات‌طلبان» (Levellers) در آن مقطع زمانی بوده است، بر حسب «فلسفه لیبرال دموکراسی» دریابد و در حقیقت از لیبرال دموکراسی که سال‌ها بعد از جنبش مساوات‌طلبی پدید آمد به عنوان پارادایمی برای فهم و توصیف این جنبش استفاده نماید (Ibid, P.47).

نتیجه

آنچه گفته شد، تبیین شرح و نقد اسکینر بر روش‌شناسی قرائت‌متنی توأم با تأملی انتقادی در خود این شرح و نقد است. اسکینر با نمایان‌ساختن ابهامات و محدودیت‌های این روش‌شناسی نشان می‌دهد که متن‌گرایان به دلیل آنکه دچار توهمات و اسطوره‌های مذکور هستند نمی‌توانند به فهم و تفسیر درستی از متون نائل آیند. دو نکته مهم در نقد اسکینر بر روش‌شناسی قرائت‌متنی قابل ملاحظه است: یکی تأکید این روش‌شناسی بر خودمختاری و استقلال متن و به تبع آن بی‌توجهی به قصد و نیت مؤلف از نوشتن متن و بی‌اهمیت شمردن این نکته که مؤلف در ارتباط با چه مسأله و مشکلی اقدام به نوشتن متن کرده است. دیگری تأکید بر این نکته است که متون کلاسیک متضمن سؤالات و موضوعات دائمی، عام و

جهانشمول بوده و می‌توان بدون توجه به زمانه و زمینه اجتماعی و تاریخی آن متون به فهم آنها نائل آمد. حال آنکه، به نظر اسکینر نه متن یک ابژه خودکفای مستقل است و نه هم هیچ گونه مسأله و مشکل دائمی و عام در فلسفه و سیاست وجود دارد. بلکه متن تجسم ارتباط مؤلف با مخاطبان خود است و نشانگر قصد و نیت وی برای حل مسأله یا مشکل خاص در مقطع تاریخی خاصی است. همچنین، تنها پاسخ‌های فردی به سؤالات فردی وجود دارد و آراء و آثار و هر متفکر را باید در ارتباط با زمینه اجتماعی، تاریخی و زبانی وی و نیز با توجه به قصد و نیت او مورد بررسی و تفسیر قرار داد.

اگرچه نکته اول در کلیت آن موجه و پذیرفتنی است ولی نکته دوم که متضمن نفی هرگونه سؤال و موضوع دائمی در تاریخ بشر بوده و تنها قائل به پاسخ فردی به سؤال فردی است، محل تردید و تأمل است و نوعی نسبیت و تاریخی‌گری افراطی را ترویج می‌کند که چندان متقن و قانع‌کننده نیست.

همچنین، مروری بر بررسی انتقادی اسکینر از روش‌شناسی قرائت متنی نشان می‌دهد که در صورت بکارگیری این روش‌شناسی و یا در نتیجه تمرکز صرف بر متن، اسطوره‌ها و ابهاماتی بروز می‌یابد که به سختی می‌توان در عمل از آنها اجتناب کرد. اگرچه مخاطب اسکینر در طرح این اسطوره‌ها و مصادیق عینی آنها در طول تاریخ مشخص نیست، ولی به نظر وی حتی اگر به هنگام بکارگیری این روش‌شناسی از همه این خطرات هم بتوان اجتناب کرد (کاری که بسیار بعید می‌نماید)، مفروض اساسی این روش‌شناسی که شخص باید بر خود متن متمرکز شود و صرفاً هر آنچه را که نویسنده در متن گفته است، مطالعه کند مفروضی نادرست و اشتباه است و لذا روش‌شناسی مبتنی بر این مفروض نیز ضرورتاً برای هدایت پژوهش‌های اندیشه سیاسی ناکافی است.

به نظر اسکینر، بر پایه این مفروض و روش‌شناسی مبتنی بر آن هرگز نمی‌توان به درستی آموخت که متن در پاسخ به چه سؤالاتی نوشته شد و یا چه دلایلی برای استعمال آن وجود دارد و هرگز نمی‌توان دریافت که یک اندیشه مشخص احتمالاً در زمان‌های مختلف چه وضعیتی داشته است و یا اینکه این اندیشه چه طیفی از معانی و کاربردها را ممکن است در یک زمان و یا در زمان‌های مختلف دربرگیرد. همچنان‌که نمی‌توان آموخت که یک بیان مشخص برای کارگزاری که از آن استفاده می‌کند حاوی چه نکته یا چه پیامی است. زیرا خود متن و بیانات مندرج در آن اساساً چیز قابل اتکایی درباره نیاتی که آنها را بکار گرفته است، روشن نمی‌سازد. مضافاً اینکه به نظر اسکینر هیچ اندیشه ثابت و یا هیچ ایده عام و فرازمانی وجود ندارد که نویسندگان مختلف در ادوار مختلف تاریخی و در جوامع مختلف در آن سهیم باشند، بلکه تنها طیفی از عبارات ایجاد شده با کلمات توسط طیفی از نویسندگان مختلف با

طیفی از نیات مختلف وجود دارد. لذا، در عالم واقع هیچ تاریخ ایده یا اندیشه نوشته‌شده‌ای وجود ندارد، بلکه تنها یک تاریخ ضرورتاً متمرکز شده بر نویسندگان مختلف با موقعیت‌ها و نیات مختلف وجود دارد که از آن ایده یا اندیشه استفاده کرده‌اند.

ماحصل کلام اینکه، از نظر اسکینر جملات و عبارات یک متن جدای از نیات و انگیزه‌های نویسنده و جدای از زمینه اجتماعی و شرایط تاریخی شکل‌گیری آن و نیز جدای از زمینه کلی زبانی و فکری حاکم بر دوره نگارش آن نیستند و در اساس جملات و عبارات جدای از این زمینه‌ها و نیات وجود واقعی ندارند و لذا، ابداً موضوعی مناسب و درخور برای مطالعه و تحقیق نیستند و به همین جهت روش‌شناسی قرائت متنی که بر خود متن و جملات و عبارات آن متمرکز می‌گردد، روش‌شناسی کافی یا مناسب برای مطالعه و تحقیق پیرامون آراء و اندیشه‌های سیاسی و فلسفی نیست.

همچنین، در این مقاله و در بحث اسطوره‌ها نکات دیگری در نقد روش‌شناسی قرائت‌متنی مطرح شد که توجه به آنها در حکم تکنیک‌ها و ابزارهای عینی و مناسب برای انجام پژوهش‌های تاریخی، فلسفی و اندیشه‌شناسانه آموزنده و مفید است و به اختصار عبارتند از:

۱- **اسطوره دکترین:** بیشتر به دو گونه بروز می‌نماید؛ یکی نابهنجاری تاریخی و دیگری ریخت‌شناسی لغوی ایده در طی زمان. منظور از نابهنجاری تاریخی این است که یک اندیشمند صاحب دکترینی قلمداد شود که نه معانی و مفاهیم آن دکترین در دسترس وی بوده‌اند و نه هم وی هرگز چنین قصدی داشته است. منظور از ریخت‌شناسی ایده نیز این است که اولاً برای یک ایده شرایطی ایده‌آل و در حد یک دکترین در نظر گرفته شود که از واقعیت تاریخی بدور باشد و ثانیاً ایده به مثابه موجود زنده‌ای تلقی می‌شود که در طول تاریخ توسعه می‌یابد و به مرور زمان متکامل می‌گردد.

۲- **اسطوره تقدم‌سازی (فرض قبلی):** مضمون این اسطوره شباهت زیادی با اسطوره‌های دکترین و انسجام دارد و منظور از آن تلفیق نامتناسب معنا یا اهمیت یک اثر آنچنان که مدنظر نویسنده بود و معنا یا اهمیتی که آن اثر برای خواننده امروزی دارد. این اسطوره زمانی شکل می‌گیرد که مفسر پیشفرض‌هایی در مورد یک متفکر دارد و بر اساس همین پیشفرض‌ها خصوصاتی را به او منتسب می‌سازد که بدور از واقعیت می‌باشند.

۳- **اسطوره انسجام:** زمانی است که اجزاء و ابعاد نظریه یک متفکر با یکدیگر سازگار نباشند و یا آن متفکر دارای آراء پراکنده و غیرمنسجم باشد و مفسر یا پژوهشگر درصدد تحمیل نوعی انسجام ساختگی به آن آراء ناسازگار یا پراکنده برآید. این اقدام ممکن است به بهای نادیده‌انگاشتن برخی دیدگاه‌های متفکر و یا نفی برخی از آثار وی که در تعارض با این انسجام ساختگی است تمام شود.

۴ - اسطوره کوتاه‌نظری یا محدودیت فکری: هنگامی است که پژوهشگر صرفاً با ملاحظه شباهت استدلال متن یک نویسنده با استدلال متن نویسنده‌ای دیگر تصور کند که نویسنده متأخر تحت‌تأثیر نویسنده متقدم قرار داشته است. حال آنکه معلوم و مسجل نشده باشد که نویسنده متأخر آثار و متون نویسنده متقدم را خوانده باشد یا خیر و معلوم نباشد که وی استدلال مزبور را از نویسنده متقدم اخذ کرده و یا از نویسندگان دیگر و یا حاصل تراوشات فکری خود اوست.

۵ - استراتژی‌های غیرمستقیم یا کنایه‌آمیز: زمانی است که نویسنده قصد و منظور واقعی خود را بنا به دلایلی از جمله به دلیل جو سرکوب و خفقان به اصطلاح در «بین خطوط» متن پنهان سازد و یا با استفاده از طنز و تمسخر و یا به صورت کنایه و ایهام قصد خود را مطرح نماید. توجه به این نکته موجب جلوگیری از سوءفهم و یا برداشت نادرست از قصد واقعی مؤلف می‌گردد.

منابع و مأخذ:

الف. فارسی:

۱. اسکینر، کوئنتین، (۱۳۸۰) *ماکیاولی*، ترجمه عزت‌الله فولادوند، چاپ چهارم، تهران: طرح نو.
۲. اشتراوس، لئو، (۱۳۸۱) *فلسفه سیاسی چیست؟*، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۳. پوپر، کارل، (۱۳۶۵) *جامعه باز و دشمنان آن*، ترجمه عزت‌الله فولادوند، چاپ اول، تهران: خوارزمی.

ب. خارجی:

1. Kari, Palonen, (2003) *Quentin Skinner: History, Politics and Rhetoric*, Cambridge: Polity Press.
2. *Meaning and Context, Quentin Skinner and his Critics*, (1988) Edited by James Tully, New Jersey: Princeton University Press.
3. Ricoeuer, Paul, *From Text to Action*, (1991) Translated by Kathleen Blamey and John B. Thompson: Northwestern University Press.
4. Skinner, Quentin, (1998) *Liberty Before Liberalism*, Cambridge: University press.
5. Skinner, Quentin, (1978) *The Foundations of Modern Political Thought*, 2vols, Cambridge: Cambridge University press.
6. Skinner, Quentin, (2002) *Visions of Politics: Regarding Method*, Vol I, Cambridge: Cambridge University Press.
7. skinner, Quentin, (2002) *Visions of Politics: Renaissance Virtues*, Vol II, Cambridge: Cambridge University press.
8. skinner, Quentin, (2002) *Visions of Politics: Hobbes and Civil Science*, Vol III, Cambridge: Cambridge University press.